۴. معیارهائی برای خودارزیابی! با آگاهیِ‌انتقادی! دربارهٔ یادگیری

یادگیری ذاتی و ارتباطی است. پس چرا بچه‌ها یادنمی‌گیرند؟ نمی‌توانند یا نمی‌خواهند؟... و وظیفهٔ‌ما؟...

یادگیریبه‌تجربهٔ**دست‌ها**(توانایی‌عمل‌وبه‌کارگیری‌مهارت‌ها)،**پاها**(حرکت،مشارکت‌وحضوردرجهان)،**سر/مغز**(دانستن‌وفهمیدن)و**قلب**(باورها، ارزش‌ها،نگرش‌هاواحساسات) امکان‌پذیراستْ که به**سلامت‌روان‌وجسم!** می‌انجامد. و **زیست‌یادگیریْ** فراهم‌آوری‌**محیطی** برای‌کارکردِ آگاهانه وعامدانه‌وهماهنگِ طبیعیِ این‌ها Feet وH٤است. زیرا، **یادگیری نه هدف،نه پروژهْ بلکه پیامدِ طبیعیِ زیستن است!**

وکلاس‌اگرازِ**زندگیِ واقعی**شروع،دانش‌و**تجربهٔ**فردبه‌**رسمیت**شناخته‌شودو**توسعه**یابدْ آنگاه، **معنامحور**شده و **یادگیری** اتفاق می‌اُفتد. ونیزاگر **یادگیرنده** فعال، موضوع برگرفته از **هدف،نیاز وعلاقه او**باشد و**فایده‌اش**را هم بداند، امیداست‌که به**یادگیری** منجرشود.

یادگیریْحاصلِ**کشف،تجربهٔ**(اشتباه/شکست/درست)و...است.**یادگیریْ**حاصلِ**بازی وتفریح**است. **یادگیری** مستلزمِ **زیستِ یادگیری واجتماعِ‌یادگیری**است.برای**درکِ‌یادگیریْ** می‌توان‌از**نگاهِ شبهِ کارخانه‌ایِ**کلاس،درس‌معلم،حفظ،کتاب‌وامتحان، **فاصله بگیریم!**

تأمل! ما از مادرِمان چگونه آموختیم؟ آیا می‌شود به شیوهٔ زبان‌مادری نزدیک شد؟

زیست‌یادگیریْ معادلِ Learning Ecosystem یک استعارهٔ‌هوشمندانه ازمفهوم**زیست‌بوم** است. اگردر زیست‌بومِ طبیعی، موجودات بامحیط ویکدیگر در تعامل‌اند تا بقا یابند، در **زیست‌یادگیری** نیز **یادگیری**، یک فعالیتِ تک‌بُعدی/ ایزوله/ منزوی/ انتزاعی و فقط درکلاس درس نیست؛ بلکه **فرایندی پویا،مشارکتی،درهم‌آمیخته،همه‌جانبه ودرهمه‌جاست. جهان،کلاسِ یادگیری!**

زیست‌یادگیری به‌عنوانِ سبکِ زندگی! دراین‌سبک: **یادگیری**، دیگر **پروژه** نیست! **بلکه پیامدِ طبیعیِ زیستن است!** و**آموزش!** لزوماً به**یادگیری** منجر نمی‌شود. حال، کدام **آموزش** است که به**یادگیری** منتهی می‌شود؟ **آموزشی** که ...

یادگیری: درگفت‌وگو، درسکوت، درخاطره، در رنج، درمقاومت، دراشتباه، در... رُخ می‌دهد.

و نقشِ‌معلم دراین‌فرایندْ **مشاهده‌گریِ‌یادگیریِ** بچه‌ها است. باثبتِ‌**شواهد** برای **بازخورد** برپایهٔ‌شواهد! **یادگیریِ**آن‌را با گفت‌وگو و نظرخواهی بدونِ قضاوت. بدونِ‌تهدید. بدونِ‌استرس‌واضطراب! **اعتباربخشی**می‌کند.

در**زیست‌یادگیری**؛رابطهٔ‌معلم‌ودانش‌آموز، **دورهمی**است.نه**عمودی!** و **کودک‌وبزرگ‌سال هم، هم‌زمان از هم و... یادگیرنده‌اند!**

در این‌**مدارسِ نظامِ‌آموزشیِ‌کارخانه‌ای!** جایی برای**یادگیری**نیست. مگرزنگ‌تفریح‌اش(**اجتماع یادگیری**) ومگر**تبدیلِ** مدرسه به **زیست‌یادگیریِ‌طبیعی!**بدونِ‌روش‌هایِ‌استرس‌زا/اضطراب‌آور/باتهدید/باتطمیع،رقابت،مقایسه‌و..که**غیرطبیعی‌وغیرأرگانیک‌اند.**

این‌**مدرسه!** با این روش‌هایِ بیماری‌زا، نهادی**مصنوعی**است! و اما **یادگیری!** مسیرِ **طبیعی** خود را می‌طلبد.

نکته! اهمیتِ بررسیِ نقادانهٔ‌نقشِ **الگوریتم‌ها**برایِ **مهندسیِ ذهن‌وتوجهِ ما!** تا دچار**غفلت نشده! گُلِ‌طبیعیْ** را از گُلِ‌مصنوعی بازشناسیم! زیرا، **این الگوریتم‌ها هستند که توجه ما را مهندسی می کنند تا ما گلِ‌مصنوعی را از طبیعی تشخیص نداده بلکه از مُحسّناتِ گُل مصنوعی چنان بگوییم که اصلا به گُلِ‌طبیعی فکر هم نکنیم!**

ما اما می‌خواهیم**همین‌مدرسه** به**زیستگاهِ‌یادگیری تبدیل**شود. **یادگیری هم‌که ذاتی و ارتباطی است! چه‌می‌توان‌کرد؟ و چگونه؟**

نخست،برقراریِ**ارتباطِ‌مثبت‌ومؤثر**با**طراحیِ‌واحددرسی**با**مشارکتِ‌خودِبچه‌ها!**یعنی‌پیش‌ازاهدافِ‌نظامِ‌آموزشی!برایِ**نیاز،هدف،دانش، تجربهٔ‌یادگیریِ‌پیشینِ‌بچه‌ها!ارزش‌قائل‌شویم!** زیرا**آنان می‌خواهندْ یادبگیرند! معیار:** آیامابچه‌هارادرطراحیْ‌مشارکت‌می‌دهیم؟ و **معیارِ‌درستیِ‌طراحی؟ درگیرشدنِ** بچه‌هابامحتوایِ‌طراحی‌شده، **تجربه**وتوسعهٔ‌آن،یافتنِ**سودمندیِ**آن، **اشتراکْ** باهمکلاسی‌ها و از پسِ‌فهم! **انتقال**به‌موقعیتی‌درزندگی، است. **معیار:** بابچه‌هاحرف‌بزنیم! نظرآنان راجویاشویم! به‌حرف بچه‌ها گوش بدهیم.**تفکرنقاد! نقد آموزشِ رسمی و نقدِ چند ویژگیِ مهمِ درس‌های مدرسه‌ای؛**

۱. **منبعِ‌حقیقت**،دراین‌درس‌ها**بیرونی**است؛**کشف‌وتجربه‌ای**درکارنیست،وچه‌بسابایدپاسخِ‌**کتابی**ْرادرست‌بدانند!** آن‌هم‌برایِ **امتحان.**

۲. **آوردهٔ‌بچه‌ها نادیده‌گرفته‌می‌شود؛**دانش وتجربهٔ‌پیشینِ‌ومهارت‌هایی که کودک در زندگی‌یافته(مثلِ‌خریدکردن)، درکلاسْ ارزش ندارد. **معیار؛** درابتدا، برای تجربهٔ‌درست‌واشتباهِ بچه‌ها! ارزش‌قائل‌شده و آن‌را بشنویم! تا او دیده‌وشنیده شود.(**جذابیت!**)

۳. **یادگیری از معناجدا می‌شود؛** مثلِ ریاضیِ تبدیل‌شده به نمادها،فرمول‌هاو قواعدْ بدونِ ارتباط با زندگی!

۴. **اقتدارِبی‌دلیل‌ایجادمی‌شود؛ معلم‌وکتاب**تصمیم‌می‌گیرندچه‌چیزی **دانشِ واقعی** است! **معیار:** کودک‌رادرتصمیم‌گیری‌واردکنیم.

نکتهٔ‌مهم!(موانعِ‌یادگیری!) وقتی‌مدرسه‌فقط**درس‌هایِ‌رسمیْ** مثلِ ریاضیات‌رسمی را ارزشمندمی‌داند: بسیاری از کودکان **احساسِ ناتوانی**کرده و**دانشِ‌واقعیِ‌زندگیْ** بی‌ارزش و **یادگیریْ ازمعنا** جدامی‌شود. **اعتمادبه‌نفسْ** کاهش‌می‌یابد و... **حال‌آن‌که؛** همهٔ دروس باید از **زندگیِ‌واقعی**شروع، **تجربهٔ‌افراد** به‌رسمیت‌شناخته‌شده تا **یادگیرنده‌ْفعال** و **معناْ محور**شود بدونِ تحمیلِ **اقتدار!** و...

هدفِ واحددرسی باید به‌عملکردِ واقعیِ کودک تبدیل‌شود. باحداقل ۲**معیار:**

۱. **نیاز،** این **واحدِدرسی** قراراست کدام **نیازِکودک** را پاسخ‌دهد؟

۲. **پیامدِ‌یادگیریِ موردِانتظار،** کودک دقیقاً چه چیزی را باید **بداند، بفهمد و بتواند انجام دهد؟** تا **یادگیری** اتفاق اُفتد.

تا نظر شمابزرگواران ادامه باهم...